

درآمدی بر نقش و جایگاه نهاد قومس در تاریخ اسپانیای اسلامی

سیداحمدرضا خضری¹، سیدسعید حسینی²، شهره روغنی³
(دریافت مقاله: 97/03/14 - پذیرش نهایی: 97/11/09)

چکیده

ورود اسلام به سرزمین‌های مختلف، بنا بر شرایط فرهنگی و چگونگی تعامل مردم آن سرزمین‌ها با آیین اسلام، پیامدهای متفاوتی به دنبال داشته است. مسلمانان به عنوان حکمرانان سرزمین‌های تازه فتح‌شده، قوانین مذهبی و سیاسی جدیدی مبتنی بر آیین اسلام وضع می‌کردند و گاه نیز، عرف جامعه، فرهنگ منطقه و میراث تاریخی آن را در وضع مقررات جدید در نظر می‌گرفتند. اندلس یکی از سرزمین‌هایی بود که در اواخر قرن اول ق به تصرف مسلمانان درآمد؛ سرزمینی که پیش از آن تحت حاکمیت گوت‌ها بود و قوانین مذهبی و سیاسی خاص خود را داشت. از آن‌جا که در ابتدای ورود اسلام به اندلس، بیشتر مردم آن پیرو آیین مسیحیت بودند، حاکمان مسلمان حل و فصل شماری از مسایل قضایی و مالی آنان را به کسانی از میان خود ایشان سپردند و به همین سبب، نهاد «قومس» را که از زمان گوت‌ها بر جای مانده بود، با تغییراتی اندک به رسمیت شناختند. در پژوهش پیش‌رو براساس روش تحلیلی - توصیفی و با جست‌وجو در منابع تاریخی و توجه به پژوهش‌های نوین، وظایف نهاد قومس، چگونگی انتخاب و جایگاه آن در تاریخ اسپانیای اسلامی، به‌ویژه در رابطه با اوضاع اجتماعی مسیحیان بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قومس وظایفی چون هدایت و رهبری جامعه مسیحی، حل و فصل مسائل قضایی آنان، گردآوری مالیات و نظارت بر امور مذهبی و کلیساها را شامل می‌شده و در تحولات تاریخی، اجتماعی و اقتصادی مسیحیان، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

کلید واژه: قومس، اسپانیای اسلامی (اندلس)، اهل ذمه، مسیحیان، سازمان اداری

Email: akhezri@ut.ac.ir

1. استاد دانشگاه تهران؛

2. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران؛

Email: nassimsaroupiri@gmail.com

Email: rowghani@samt.ac.ir

3. استادیار سازمان سمت؛

درآمد

شبه‌جزیره ایبری (شامل اسپانیا، پرتغال و آندورای امروزی) در سال ۹۶ق به تصرف مسلمانان درآمد. ساکنان این شبه‌جزیره، پیش از ورود اسلام به آن‌جا، غالباً مسیحی بودند و از کلیسای کاتولیک پیروی می‌کردند. برخورد مسلمانان با مسیحیان و نیز یهودیان در تاریخ اندلس، عموماً مناسب ارزیابی می‌شود و حاکمان مسلمان به اقتضای محیط سیاسی اندلس، آزادی‌های اجتماعی قابل توجهی به آنها می‌دادند. یکی از این موارد، مسائل قضایی اهل ذمه بود: تا زمانی که مشکلات و درگیری‌ها میان خود مسیحیان جریان داشت، مسلمانان حل آن را بر اساس آیین، رسوم و قوانین گوت‌ها - معروف به قانون قضاء^۱ - به خود آنان می‌سپردند و در صورتی که یکی از طرف‌های دعوی مسلمان بود، موضوع به محاکم اسلامی ارجاع می‌شد و قاضی جند یا قاضی جماعت^۲ آن را حل و فصل می‌کرد. نهاد و در واقع شخصی که از میان خود مسیحیان برای حل این گونه مشکلات انتخاب می‌شد، «قومس» نام داشت. در پژوهش پیش رو با بررسی منابع اسلامی و مطالعات سالیان اخیر، صورتی از نقش و جایگاه نهاد قومس در اندلس به دست داده خواهد شد.

پیشینه پژوهش

گرچه پی‌چالمتاً^۳ در مدخل «قومس» در *دائرةالمعارف اسلام* (ویرایش دو) (P. Chalmeta, KUMIS, EI2, Volume V, pp. 376-378) به این نهاد در اندلس پرداخته، اما بیشتر با بررسی شخصیت‌هایی که به عنوان قومس شناخته شده‌اند، موضوع را پی‌گرفته، و صورتی روشن از این نهاد، جایگاه آن در اندلس و کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن در آن سرزمین به دست نداده است. در پژوهش‌های تاریخی اسلامی و در برخی از آثار مربوط به تاریخ اندلس، به صورت پراکنده آگاهی‌هایی درباره قومس آمده

1. Forum judicum.

۲. عنوان قاضیان اندلس در دوره والیان، قاضی جند بود، اما از دوره عبدالرحمن داخل، قاضی جند به قاضی جماعت تغییر نام داده شد. با این حال، از آن‌جا که حضور قاضی در جنگ‌ها ضرورت بود و ضمناً قاضی جماعت باید در مرکز خلافت حضور می‌داشت، از آن پس به قاضیان منتخب، قاضی عسکر می‌گفتند. به نوشته حسین مونس، این تغییر و دگرگونی در نام در نقاط دیگر نیز، از جمله در مصر هم سابقه داشته است (اطلاعات بیشتر در: سپیده دم اندلس، ص ۵۹۹).

3. P. Chalmeta.

است، که البته یک‌دست نیست و پژوهشگران، تنها به فراخور متن به قومس نیز اشاره کرده‌اند. حسین مونس در *سپیده‌دم اندلس* (ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۳) و عبدالله عنان در جلد اول *تاریخ دولت اسلامی در اندلس* (ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: کیهان، ۱۳۶۷) از قومس یاد کرده‌اند. محمد الامین ولد ان در رساله دکتری خود «النصاری و اليهود من سقوط الدولة الامویة الى نهیة المرابطين» (مغرب، دانشگاه وهران، دانشکده‌ی علوم انسانی و تمدن اسلامی، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، ۱۴۳۳-۱۴۳۴) در بخشی با عنوان تنظیمات اداری و دینی مسیحیان در اندلس، صفحه‌ای را به کلیاتی درباره قومس اختصاص داده، اما به جزئیات موضوع نپرداخته است. عصام کاطع داود نیز در مقاله «موقف المسلمین من اهل البلاد الأصلیین فی الاندلس» (دراسات تاریخیة، جامعة البصره، كلية التربية للبنات، العدد السادس عشر، حزيران ۲۰۱۴)، گرچه درباره قومس آگاهی‌های بیشتری به دست داده، اما در واقع از حد کلیاتی در باب نهاد قومس فراتر نرفته و زوایای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موضوع همچنان ناشناخته مانده است. محمدعلی چلونگر و پروین اصغری نیز در مقاله «پیامدهای اجتماعی حضور مسلمانان در آندلس» (تاریخ اسلام، س ۱۴، ش ۵۶، زمستان ۱۳۹۲) گرچه به فعالیت‌های اقلیت‌های مذهبی اندلس و نیز آزادی مسیحیان در انجام فرایض اشاره کرده‌اند، اما سخنی از قومس و جایگاه آن به میان نیاورده‌اند. از میان این پژوهش‌ها، اطلاعاتی که حسین مونس در فصل‌های ۱۰ و ۱۱ کتاب *سپیده‌دم اندلس* به دست داده، بیش از مطالب دیگران است.

پیشینه تاریخی و واژه‌شناسی قومس

قومس در منابع تاریخ اسلامی، به صورت‌های قومص، قُمس، قُمِط یا قُمز نیز آمده است. بوسورث آن را آوانوشت عربی واژه‌ی Comes دانسته (Chalmeta, 376) و برخی آن را ترجمه عربی واژه کنت (Charles Melville and Ahmad Ubaydli, xv) و در واقع، صورتی تصحیف‌شده از واژه Comes لاتینی، Comde اسپانیایی، Comte فرانسوی، Conte ایتالیایی و Count انگلیسی تلقی کرده‌اند (ابن العبری، یادداشت‌های مترجم، ۴۸۵).^۱ برخی از لغویان نیز این واژه را به صورت قَوْمَس ضبط کرده‌اند. شهاب‌الدین

۱. با توجه به اطلاعات تاریخی پراکنده، اظهارنظر در خصوص اینکه آیا اطلاق و کاربرد واژه قومس در پیش و پس از ورود و استقرار مسلمانان به شبه‌جزیره یکسان بوده است یا نه، قدری دشوار است. ←

خفاجی آن را واژه‌ای رومی و به معنی امیر دانسته (خفاجی، ۲۴۰) و نشوان بن سعید حمیری آن را اشتقاق یافته از «القمس فی الماء و هو الغمس» دانسته و ریشه‌یابی خود را به مسأله غسل تعمید کودکان به منظور پاک شدن از گناهان نزد مسیحیان ارتباط داده است (حمیری، ۷۶۵/۸). در برخی از منابع تاریخی اسلامی، نام قومس برای بسیاری از کنت‌های سرزمین‌های مسیحی‌نشین به کار برده شده و پی‌چالمتا در مدخل «قومس»، به نام چند نفر از این افراد، با توجه به نوشته‌های ابن حیان، ابن خلدون و ابن بشکوال اشاره کرده است (Chalmeta, 377-378).

نهاد قومس یا کسانی که به عنوان قومس برگزیده می‌شدند، گاه چندان اهمیت داشته که جاهایی را نیز به نام آنان خوانده‌اند؛ مانند بازار کوچکی در قرطبه به نام «سویقة القومس» (ابن بشکوال، ۱۷۴/۱). روایات تاریخی حاکی است که نهاد قومس ظاهراً در تشکیلات اداری افریقیه پیش از اسلام نیز وجود داشته و قومس‌ها گاه حکومت را به چالش می‌کشیده‌اند. بر اساس گزارشی از ابن خلدون، در دوره تئودوسیوس و هونوریوس - به ترتیب امپراتوران روم شرقی و غربی در قرن پنجم میلادی - قومس افریقیه از فرمان خارج شد و فتنه‌ای بر پا کرده، بر برادرش غلبه یافت و سرانجام به قبرس رفته و در آن‌جا رهبانیت در پیش گرفت (ابن خلدون، ۲۵۶/۲). بنابراین، پیش از اسلام در افریقیه نیز، قومس گاه چنان قدرتی داشت که می‌توانست سرپیچی کند و در منطقه نابسامانی پدید آورد.

انگیزه شکل‌گیری و رسمیت یافتن نهاد قومس

با توجه به کارکرد قومس - که در ادامه مقاله خواهد آمد - و به گواهی برخی روایت‌های تاریخی، به نظر می‌رسد آنچه به تشکیل نهاد قومس در دوره اسلامی در اندلس و در

→ آنچه به یقین می‌توان گفت این است که شبه‌جزیره ایبری با وجود اختلاف در مضمون قومس، این وظیفه و منصب را شناخته است؛ اما به نظر می‌رسد این دو واژه کاربرد یکسانی در این دو دوره نداشته‌اند. ضمن اینکه نمی‌توان منکر ارتباط دو کاربرد مذکور شد، به مرور تغییراتی در اطلاق این واژه صورت گرفته است. قلقشندی مورخ ۹ق هجری، قومس‌ها را با تعریف «و هم ولایة الأعمال من قبل الملك الأعظم» شناسانده است (القلقشندی، ۲۵۵/۵). در حکومت گوت‌ها مجلس تصمیم‌گیری از شماری مسئولان بلندپایه، نجبا و اسقف‌ها و ۶ قومس پایتخت و شماری از قومس‌های نواحی مختلف تشکیل می‌شد. در نظام اداری آنان، قومس‌ها بعد از دوق‌ها، که ظاهراً حاکمان ولایات و فرماندهان سپاه بودند، قرار می‌گرفتند (کاطع داوود، ۱۱۸).

نهایت رسمیت یافتن این نهاد منجر شد، توجه مسلمانان نسبت به رعایت حقوق رعایای سرزمین‌های فتح‌شده - در اینجا مسیحیان - بوده است؛ هر چند که در بررسی این مسأله، می‌توان به عوامل دیگری چون درایت مسلمانان در پذیرفتن قوانین کشورهای فتح‌شده، احترام به قوانین آنان یا ایجاد تغییرات مناسب با قوانین حاکم در شریعت اسلام نیز اشاره کرد. در آغاز فتح اندلس، در جنوب شرقی شبه‌جزیره ایبری، امارتی تحت حاکمیت شاهزاده‌ای گوت به نام تئودومیر قرار داشت. منابع عربی وی را تدمیر، بن عبدوش خوانده‌اند. در آغاز ورود مسلمانان به اندلس، عبدالعزیز بن موسی بن نصیر، صلح‌نامه‌ای با او منعقد کرد که بنا بر آن، حاکمیت تئودومیر بر قلمرو او به رسمیت شناخته شد و حاکم اسلامی، امنیت او و پیروانش را تضمین کرد (Salma khadra, Jayyusi, 10-11). متن این پیمان‌نامه، تنها قرارداد باقی‌مانده میان مسلمانان و مسیحیان اندلس است. چگونگی فتح آنجا و متن پیمان‌نامه در اثر حسین مونس آمده است (مونس، ۱۳۱-۱۳۴). بر اساس بندهای ۳ تا ۹ معاهده تدمیر،^۱ «آنها نباید از انجام آیین مذهبی خود منع شوند و باید قوانین خود را حفظ کنند» (Chalmeta, 376). چنین به نظر می‌رسد که تصریح به عدم منع آیین‌های مذهبی در متن این پیمان‌نامه، از جمله موارد زمینه‌ساز برای به رسمیت شناختن نهاد قومس در اندلس بوده است. به نوشته عبدالله عنان، نخستین بار در دوره حکم بن هشام مشهور به حکم اول (حک: ۱۸۰-۲۰۶ هجری) بود که برای سرپرستی امور اهل ذمه، نهاد قومس در ضمن مشاغل دولتی ایجاد شد (عنان، ۲۶۹/۱).

چگونگی انتخاب قومس

مسیحیان شبه‌جزیره ایبری هنگام ورود اسلام، نظام قانونی، شرعی و قضایی مشخصی داشتند که گوت‌ها برای آنان وضع کرده بودند. مسلمانان، این نظام شهری و نیز مجموعه قوانین را که به دوره گوت‌ها بازمی‌گشت، به خود آنان وا نهادند، از جمله مسئولیت هر آنچه را به امور رعایای مسیحیان مربوط می‌شد (ولد ان، ۳۰). در واقع، وقتی مسلمانان اندلس را فتح کردند، متوجه نظم و ترتیب هر شهر شدند و بعدها بر اساس پیمان‌هایی که با اهل ذمه می‌بستند، نظم و انضباط را محترم می‌شمردند و آن را به عنوان حقی برای مسیحیان در نظر نگه می‌داشتند (همان، ۳۲). به این منظور، آنان

1. Treaty of Tudmir.

باید کسی را از میان خودشان برمی‌گزیدند تا نماینده آنان نزد حکومت اسلامی باشد. مسلمانان، مسیحیان را در انتخاب قومسی که بر آنان ریاست و امور شهری ایشان را مدیریت کند - بر خلاف دوره گوت‌ها، که پادشاه گوت‌ها از میان دوستان و نزدیکان خود، قومس را انتخاب می‌کرد - آزاد گذاشته بودند (همان، ۳۱؛ مونس، ۴۲۶). بنابراین، از جمله تغییرات مسلمانان در نهاد قومس^۱، شیوه انتخاب یا بهتر است گفته شود، تغییر معیار برای انتخاب قومس بود. در جامعه طبقاتی دوره گوتی، منصب قومس اولاً به دوره گوت منحصر بود، یعنی این منصب به بومیان اسپانیا واگذار نمی‌شد؛ ثانیاً بومیان اسپانیا در انتخاب قومس حق و دخالتی نداشتند و پادشاه گوت‌ها از میان یاران و نزدیکان خود، آنها را تعیین می‌کرد (مونس، ۴۳۹)، اما در دوره حاکمیت مسلمانان، قومس از میان خود اهالی اندلس و نه صرفاً گوت‌ها و آن هم به صورت انتخابی تعیین می‌شد و حکومت، انتخاب قومس را به خود مسیحیان واگذاشت (همان‌جا) و به تعبیر حسین مونس، گویی فتح اسلامی از این جنبه نیز برای اندلسی‌ها اعاده حیث کرد (مونس، ۴۲۶).

البته مسلمانان، قومس بزرگ را که به «قومس الاندلس» مشهور بود، خود انتخاب می‌کردند. مسلمانان به قومس بزرگ اجازه ندادند برای نواحی قومس تعیین کنند، زیرا بیشتر اهالی نواحی مسیحی بودند، و به این ترتیب، او قدرت بسیاری می‌یافت (همان، ۳۲). قومس با تأیید امرای اموی و حاکمان اسلامی منصوب می‌شد و باید در مقابل آنان، پاسخگو می‌بود؛ که همیشه آسان نبود و دارنده مقام قومس، گاه به دلایل مختلف جاننش را از دست می‌داد؛ چنانکه ربیع بن تدلف، قومس وقت اندلس در دوره حکم بن هشام، در همان ابتدای کار عبدالرحمن بن حکم، مشهور به عبدالرحمن اوسط (حک : ۲۰۶-۲۳۸ هجری)، با آنکه فرمانده محافظان خارجی کاخ حکم بود (ابن حزم، ۹۶)، کشته شد و جسدش را به دار کشیدند (90, Roger Collins).^۲

کارکردهای اصلی قومس

قومس نهادی واسطه برای نمایندگی مسیحیان نزد حکومت اسلامی و حافظ منافع آنان

۱. البته نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد که قومس در دوره گوت‌ها عملکردی در حد نهاد داشته است، بلکه به نظر می‌رسد در تشکیلات گوتی، قومس صرفاً یک منصب بوده است؛ اما در دوره حاکمیت مسلمانان به نهادی حکومتی تبدیل شد. بحث در این باره خود نیازمند پژوهشی جداگانه است.
۲. در گفت و گو میان قومسی به نام ابن انتونیو و محمد بن یوسف بن مطروح، در این باب که چرا در شب قومس در خانه را بر او نگشوده است، قومس پاسخ داد: «فأنی رجل مطلوب» (الخشنی، ۱۱۱).

بود و مسیحیان در گسترهٔ پهناوری از سرزمین حاکمیتی مسلمانان زندگی می‌کردند، بنابراین، در دورترین مناطق مسیحی‌نشین نیز، کسانی به عنوان قومس در حال انجام وظیفه بودند. به صورت کلی، مسلمانان در مسألهٔ نهاد قومس، پیرو همان ساختار گوت‌ها بودند و ساختار بر جای مانده از گوت‌ها در مدیریت شهرها بر دو نوع قومس بود:

الف. قومس بزرگ یا قومس اندلس: چنین کسی «قومس الاندلس» و «زعیم عجم الذمة» (ابن الخطیب، الاحاطة، ۲۰/۱) نیز خوانده می‌شد. تعیین نهایی او با حاکمیت اسلامی بود یا خود مسیحیان او را انتخاب می‌کردند، سپس حکام مسلمان، بر این انتخاب صحه می‌نهادند. او نمایندگی امور مهم قوم مسیحی خود را در برابر حاکمان مسلمان بر عهده داشت و در مقابل هر آنچه به آنان مربوط می‌شد، مسئول بود (ولد ان، ۳۲).

ب. قومس شهر: گروه مسیحیان او را انتخاب می‌کردند و حاکمیت اسلامی با آن موافقت می‌کرد. کسانی به نیابت او در روستاهای کوچک و پناهگاه‌های حوزهٔ شهری، امور را بر عهده می‌گرفتند. قومس‌ها علاوه بر اینکه سازمان و همکاری مشترک داشتند، میان اعضای خانوادهٔ خود، پیوند زناشویی نیز برقرار می‌کردند (ابن بسام، ۱۴۹/۱) و احتمالاً به این ترتیب مرتبهٔ اجتماعی ایشان حفظ می‌شد.

رهبری جامعهٔ محلی

با توجه به شیوهٔ انتخاب قومس، جایگاه او در میان مسیحیان منطقه مشخص می‌شود. همین مسأله و موقعیت او به عنوان نمایندهٔ آنها نزد حاکمیت اسلامی، وی را به صورت چهره‌ای برجسته و عملاً در نقش رهبر جامعهٔ محلی در می‌آورد و به اقتضای همین موقعیت، نقش‌های دیگری نیز ایفا می‌کرد (Salma khadra Jayyusi, 745). بنا بر برخی منابع، قومس‌ها «پیرانی از دین‌داران ایشان» بوده‌اند، «دین‌آزموده، هوشیار و اهل مدارا و آگاه بر مالیات‌هایی هستند که باید پردازند» (ابن الخطیب، الاحاطة، ۳۲/۱). برخی از پژوهشگران بنا به وظایفی که قومس بر عهده داشت، او را نه یک رهبر مذهبی، که رهبری دنیوی برای اقلیت مسیحیان قل‌مداد کرده‌اند (William Montgomery Watt, 76). در برخی مواقع ضروری، قومس یک شهر مهم، با حاکم اسلامی اندلس طرف می‌شد و چنان قدرت داشت که حاکم اسلامی، گاه نمایندهٔ خود را نزد او می‌فرستاد تا با او پیمان صلح ببندد. بر اساس گزارش ابن خلدون، عبدالرحمن ناصر (۳۰۰-۳۵۰ هجری) در سال

۱. براساس گزارش ابن بسام، قومس برشلونه از میان خانوادهٔ قومس شانه‌ج، همسر برگزیده است.

۳۴۵ ق، کس فرستاد تا با فرنان گونثالت، قوس قشتاله^۱ پیمان صلح بندد (ابن خلدون، ۱۸۴/۴). این مطلب، حاکی از قدرت قوس شهرهای مهمی چون قشتاله، دست کم در برخی از دوره‌های تاریخی است.

قوس‌ها در مقام رهبران اجتماعی، عزت و احترام بسیاری حتی نزد جنگجویان مسلمان داشتند. پس از آنکه منصور بن ابی‌عمر جلیقیه را فتح کرد، بر مردم آنجا جزیه نهاد. بر پایه گزارش ابن خلدون، همه به مثابه عاملان او بودند، جز برمود و پسر اردونیو و مندیث گونثالت، قوس جلیقیه، که این دو از دیگران در کار خود اختیار بیشتری داشتند (ابن خلدون، ۲۳۱/۴). نیرویی متخاصم وارد شهر شده و همه را خراج‌پرداز خود قرار داده و در این میان، سه نفر، از جمله قوس شهر را استثنا کرده است. این گزارش، حاکی از نهایت احترام قوس، حتی برای نیروی غالب است. به علاوه، این گزارش از اختیار بیشتر قوس در کنار پسر اردونیو، به عنوان یک شاهزاده نیز اطلاع می‌دهد.

کار قضاء

نقش اساسی قوس، رسیدگی به دعاوی و مشکلات پیش‌آمده میان خود مسیحیان بود و هم بدین سبب، او را «قاضی العجم» یا «قاضی النصری» می‌خواندند (Chalmeta, 376). قوس بر اساس قوانین گوتی به وظایف خود می‌پرداخت (Imamuddin, 39) و در انجام کار خود، آزاد بود. آنها حق نداشتند برای افراد حکم مرگ صادر کنند و در مواردی که نزاع به موضوعی میان مسیحیان و مسلمانان مربوط می‌شد، قدرتی نداشتند؛ بلکه موضوع به دادگاه‌های مسلمانان ارجاع داده می‌شد و غیر مسلمانان نمایندگانی داشتند که برای حمایت از حقوق آنان، از میان خاندان‌های شایسته مسیحی برگزیده و استخدام می‌شدند و آنها را «کاتب الذمام» می‌خواندند (Ibid).

گردآوری مالیات

یکی دیگر از وظایف قوس، گردآوری مالیات مسیحیان بود و این در واقع، نوعی امتیاز به شمار می‌رفت. وی نه تنها خراج و جزیه، بلکه مالیات‌های فوق‌العاده دیگری چون معاون^۲ و مغارم^۳ را هم گردآوری می‌کرد (Chalmeta, 376). قوس بر ساختار اداری

۱. کاستیل در اسپانیای امروزی.

۲. از ریشه «عون» به معنای یاری و کمک است و مالیاتی است که در زمان نیاز و برای یاری دولت از مردم می‌گرفتند و به خزانه عمومی حکومت واریز می‌شد (الخلف، ۳۸۷/۱).

۳. مالیاتی که به منظور عقوبت گروهی از مردم، از جانب امیر یا خلیفه اموی وضع و از آنان اخذ می‌شد (همان جا).

ریاست و بر قومس‌هایی که هر م یک زیردستان دیگر داشتند، اشراف داشت. زیردستان هر کدام از قومس‌ها در ادارات ویژه آنها در شهرها، برای او کار می‌کردند و به نیابت از قومس، به روستاها می‌رفتند و به امور مختلف اداری، مالی و قضایی می‌پرداختند (W. Montgomery Watt and Pierre Cachia, 49) و پس از اخذ و گردآوری مالیات‌ها، آن را به خزانه‌داری ولایت مربوط می‌فرستادند (کاطع داود، ۱۱۸). کسانی که زیر نظر قومس به امور مالی و اداری ناحیه‌ای اشتغال داشتند، «مشرف» خوانده می‌شدند (ولد ان، ۳۳). بنا بر اشاره برخی منابع، قومس قلمریه برای مدیریت امور ایالت خود، نیروهای بسیاری در اختیار داشت (کاطع داود، ۱۱۸). اختیارات قومس‌ها در اخذ مالیات گاه بیشتر هم بود؛ چنانکه حکم بن هشام دست قومس خود، ربیع بن تدلف، را حتی برای اخذ مالیات از مسلمانان هم باز گذاشت (ابن الخطیب، *اعمال/الاعلام*، ۱۶/۲) و این یکی از عوامل ناراضیتی مردم و شورش در منطقه ربهض بود. نتیجه اینکه اختیارات قومس‌ها بر اساس دیدگاه‌های امیران و حاکمان تغییراتی داشته است.

نظارت بر امور مذهبی و کلیساها

قومس‌ها رهبران ایالت‌های مسیحی‌نشین، یعنی «معاهدون» بودند (Chalmeta, 376) و از آنجا که از میان بزرگان دینی مسیحیان انتخاب می‌شدند و مسائل مذهبی مسیحیان ارتباط نزدیکی با نهاد کلیسا داشت، آنها بر کار کشیش‌ها و فعالیت‌های کلیساها نیز نظارت می‌کردند و بنا بر موقعیت سیاسی خود، نسبت به آنچه در حوزه اختیارات مذهبی و قضایی آنها می‌گذشت، در مقابل حاکمیت مسلمانان مسئول بودند (ولد ان، ۳۳).

عهده‌داری امور درباری

برخی از قومس‌ها بنا بر موقعیت ممتازی که نزد حاکمان داشتند، در دربار حاکمیت اسلامی محبوبیت و نفوذ بیشتر می‌یافتند و گاه در این جهت به مناصب حساس‌تری نیز می‌رسیدند. از جمله این افراد، ربیع بن تدلف، قومس اندلس در دوره حکم بن هشام مشهور به حکم اول (۱۸۰-۲۰۶ هجری) بود که امور دربار را نیز بر عهده داشت (روغنی، ۱۲۲). برخی از قومس‌ها شاید صرفاً به سبب اعتباری که نزد حاکمان داشتند، به این منصب دست می‌یافتند و معلوم نیست که آیا دیگر قومس‌ها هم نیز به چنین موقعیت‌هایی دست می‌یابند یا نه؟ گماردن قومس‌ها در پاره‌ای از امور درباری گاه انتقاد فقهیان را برمی‌انگیخت، اما تسامح برخی از حاکمان و امرای مسلمان با مسیحیان به

گونه‌ای بود که به رغم چنین اعتراض‌هایی، آنان را در برخی مناصب مهم دیگر نیز به کار می‌گماشتند. ابن‌انتینان، قوس دوره محمد بن عبدالرحمن (حک: ۲۳۸-۲۷۳ق) - که ظاهراً بعدها به اسلام نیز گروید - به عنوان کاتب بزرگ دربار انتخاب شده بود (ابن قوطیه، ۹۵). به نوشته ابن قوطیه، انتصاب او، اعتراض محمد بن کوثر، یکی از ادیبان بزرگ وقت اندلس (نصیره، ۴۲) را برانگیخت و در نامه‌ای به امیر محمد بن عبدالرحمن، انتخاب یک قوس مسیحی^۱ را به عنوان کاتب بنی‌امیه، از عجیب‌ترین عجایب زمان برشمرد (ابن قوطیه، ۹۶).

ارتباط قوس با اعتراضات مسیحیان اندلس

قوس اندلس گاه قوانینی وضع می‌کرد که نه تنها از جانب مسیحیان پذیرفته نمی‌شد، بلکه ناآرامی‌هایی هم در مناطق مسیحی‌نشین پدید می‌آورد. در آغاز حکومت عبدالرحمن دوم (حک: ۲۰۶-۲۳۸ق)، یعنی ۲۰۷ ق، جماعتی از اهل ذمه البیره برای اعتراض راهی قرطبه شدند. ذمیان البیره از بابت مالیات‌هایی که قوس اندلس بر آنها تحمیل کرده بود، ناراضی بودند، بنابراین، به سوی قصر رفتند و به گزارش ابن خلدون، در آنجا جنجالی برپا شد. عبدالرحمن نخست کوشید ایشان را آرام کند، اما چون نپذیرفتند، لشکری فراهم آورد و به جنگ آنان فرستاد و سرانجام بسیاری کشته شدند و دیگران گریختند (ابن خلدون، ۱۶۴/۴).

احتمالاً برخی قوس‌ها در دوره‌ای از تاریخ اندلس، به گونه‌ای آشکار با فرهنگ اسلامی به مخالفت برخاسته‌اند. گرچه گزارشی مستقیم در این زمینه وجود ندارد، برخی از کشیش‌ها و اهالی کلیسا - که علی‌القاعده زیر نظر قوس فعالیت می‌کردند - گاه به فعالیت ضد اسلامی می‌پرداخته‌اند. البته اقدام کشیشان زبردست آنها نسبت به چنین فعالیت‌هایی، الزاماً به معنای همکاری قوس‌ها با آنان نیست. به هر حال آنها در جریان اقدامات ضد اسلامی کشیشان بوده‌اند و گرچه نمی‌توان درباره جزئیات رفتار آنها در این خصوص از روی یقین نظر داد، با این همه، برخی موارد، می‌تواند منظری در این زمینه باز کند: در اواخر دوره عبدالرحمن بن حکم، برخی مسیحیان متعصب جریانی پیش آوردند که مورخان مسیحی آن را نهضت شهادت‌طلبی خوانده‌اند. به نظر می‌رسد اقدام

۱. ظاهراً کسانی در اسلام او تردید داشته‌اند و حتی پس از مرگ می‌خواستند ارث او را به این بهانه تصرف کنند (برای اطلاعات بیشتر، نک: الخسینی، ۱۱۰-۱۱۱؛ و هرانی، ۱۵۴).

آنان، واکنشی در برابر جریان «استعراب»^۱ بود (همان، ۱۲۷). آلوارو، یکی از رهبران مسیحی قرطبه، رسماً از هم‌کیشان خود انتقاد کرده بود که قوانین مذهبی خود را به فراموشی سپرده‌اند و چندان در فرهنگ اسلامی غرق شده‌اند که زبان لاتین را از یاد برده و خود در نظم و نثر، استاد زبان عربی شده‌اند. او این تمایل را نوعی تهدید به حساب می‌آورد، زیرا حاکی از آن بود که بسیاری، احتمالاً برای پذیرش اسلام آمادگی داشتند و در واقع هم، چنین بود. بنابراین، وی شماری از روحانیان کلیسا را واداشت تا حساسیت‌های مذهبی مسلمانان را تحریک کنند، از جمله، آشکارا و در معابر، پیامبر اسلام (ص) را ناسزا گویند (Salma khadra Jayyusi, 28). عبدالرحمن برای حل مشکل دست به دامان کلیسای کاتولیک اسپانیا شد. در سال ۲۳۸ ق در مجمع اشبیلیه، پس از بررسی دلایل این جنبش و پیامدهای آن، در پایان، ضمن اعلام ناخشنودی و مخالفت با حرکات انتحاری، از دولت قرطبه خواست هر کس را که با این قرار مجمع از در مخالفت درآید، دستگیر کند (نعنعی، ۲۱۵). مشکلات این نهضت پس از مرگ عبدالرحمن و تا دوره حکومت امیر محمد، همچنان پابرجا بود و در دوره او، به واسطه مدارا با رهبران جنبش، التهاب تا حدودی کاهش یافت و در نهایت با اعدام رهبران آن، که هنوز دست از فتنه‌انگیزی برنداشته بودند، خاتمه یافت (روغنی، ۱۲۸). با توجه به جایگاه قومس در میان مسیحیان و نیز دولتمردان و حاکمان مسلمان، به نظر می‌رسد که نهاد قومس در تحریک و پدید آمدن این نابسامانی‌های مذهبی، بی‌تأثیر نبوده است. جایگاه قومس بزرگ نزد دربار اموی اندلس و وابستگی او به حکومت اسلامی، ایجاب می‌کرده است که برای کنترل اوضاع و نیز برآوردن نیاز مسیحیان معترض و رفع مطالبات آنان، پا پیش نهد یا دست کم برای حل مشکل، طرف‌گفت‌وگو و مذاکره قرار گیرد، چنانکه قومس بن آنتونیان آنها را از شهادت داوطلبانه منع کرد.

قومس‌زادگان مسلمان

برخی از قومس‌زادگان که به اسلام می‌گرویدند، به زودی بر مناصب مهمی در حکومت اسلامی دست می‌یافتند. ابن آنتونین قومس^۲، مسیحی ایبریایی، به اسلام گروید و بعد از آن، خود را به تمامی با فرهنگ عربی معرفی می‌کرد (Jessica A. Coope, 87).

۱. جریان‌هایی که به تغییر فرهنگ و آداب و رسوم و حتی زبان بخش بزرگی از جامعه مسیحیان و پیدایش قشری در جامعه اندلس به نام «مستعربین» منجر شده بود.

2. Ibn Antonian.

عمرین قومس (در گذشته ۲۹۸ ق) در دوره عبدالرحمن سوم (۳۰۰-۳۵۰ ق) و علی رغم میل فقها، عهده‌دار منصب قضاء در قرطبه شد (Imamuddin, 28). پدر و مادر عمر مسیحی بودند و کوشش فقها برای انصراف عبدالرحمن از این تصمیم سودی نداشت. به نظر می‌رسد جایگاه بلند قومس‌ها نزد حاکمان و نفوذ آنان در دربار، در رغبت فرمانروایان اسلامی به استخدام قومس‌زادگان نومسلمان در مناصب حساس حکومتی بی‌تأثیر نبوده است.

نهاد^۱ قومس در میان مسیحیان خارج از اندلس

در میان مسیحیان هم‌جواری مسلمانان در خارج از مرزهای اندلس نیز منصب قومس وجود داشت و گاه در برخی رویدادهای اندلس، نقش‌هایی ولو کم‌اثر ایفا می‌کرد. عمده نقش این قومس‌ها در برقراری آرامش در مرزها بود. براساس گزارشی از ابن خلدون،

۱. با توجه این نکته که سنجیدن رویدادهای تاریخی با معیارها و تعاریف امروزی، نادرست است و نیز دسته‌بندی و دقت در داده‌هایی که از مطالعه منابع تاریخی درباره قومس به دست می‌آید، می‌توان نهاد بودن قومس را بازشناخت و می‌توان مواردی چون انتصاب، سلسله مراتب، وظایف و کارکردها، محل کار و عوامل زیردست را به عنوان شاخصه‌های نهاد بودن آن، به نحو زیر در نظر گرفت:

– **انتصاب:** قومس بزرگ را حکومت اسلامی منصوب می‌کرد و او با حکم خلیفه به کار مشغول می‌شد و نیز با دربار حاکمیت اسلامی، در تعامل مستقیم قرار داشت؛ گرچه گاه فرد مورد نظر، از سوی مردم پیشنهاد و سپس تأیید می‌شد. قومس‌های محلی را نیز مردم بومی مسیحی انتخاب می‌کردند و با توجه به جایگاه و شأن اجتماعی و مذهبی ایشان، تأیید می‌شدند.

– **سلسله مراتب:** سلسله مراتب قومس در بخش ششم مقاله معرفی شده است: قومس بزرگ، قومس شهر و نایبان قومس شهر در روستاها.

– **وظایف و کارکردها:** رهبری جامعه محلی، کار قضاء و داوری و گردآوری مالیات و نظارت بر امور مذهبی و کلیساها، از جمله کارکردهایی است که در مقاله نشان داده شده است. از این رو، وظایف قومس روشن بود و کارایی این نهاد در جامعه اسپانیای اسلامی مبهم نیست.

– **محل کار:** با توجه به اهمیت نقش قومس بزرگ و تعامل او با حاکمیت اسلامی، وی در دربار جایگاه خاصی داشت و گاه به مناصب دیگری نیز دست می‌یافت. با توجه به کارکرد اساسی قومس – یعنی کار قضاء – محل دیگر کار قومس، به‌ویژه قومس شهر، دادگاه بوده است. اقتضای رهبری مذهبی محلی نیز، برپا مراجعه مردم به آنها، مکانی مشخص را اقتضاء می‌کرده است.

– **عوامل زیردست:** قومس‌های شهر، پیرو دستورات قومس بزرگ بوده‌اند و از این رو عوامل زیردست او در کشور محسوب می‌شدند. همچنین افرادی به عنوان نایبان قومس شهر، در روستاها فعالیت می‌کرده‌اند. به علاوه، برای گردآوری مالیات مردم – که خود کاری مشکل و زمان‌بر و دقیق بود – کسانی به عنوان نیروی اجرایی، تحت نظر قومس کار می‌کرده‌اند.

رسولان گارسیا، پسر سانچو، پادشاه بشکنس با جماعتی از اسقف‌ها و قومس‌ها برای درخواست صلح نزد حکم می‌روند و پس از مدتی حکم با آنان پیمان صلح می‌بندد (ابن خلدون، ۱۸۷/۴). در واقع قومس‌ها با حاکمان مسیحی و اسقف‌ها همراه می‌شدند تا در چارچوب هیأت‌های اعزامی به دربار حاکمان مسلمان و انجام مذاکره‌های سیاسی، با مسلمانان صلح کنند.

قومس‌ها در خارج از اندلس نیز قدرت داشتند و قدرت آنان گاه با حاکمیت گره خورده بود. ابن خلدون درباره پادشاهی رامیرو به سال ۱۳۹ق می‌گوید: بنیان پادشاهی‌اش متزلزل گردید و قومس‌های دولت او بر او چیره شدند و از آن پس خاندان الفونسو نتوانست در میان جلیقیان صاحب دولت مقتدری گردد (ابن خلدون، ۲۳۰/۴). فعالیت سیاسی قومس‌ها گاه به گونه‌ای بود که موجب پریشانی اوضاع می‌شد و نابسامانی‌هایی به بار می‌آورد. بر اساس گزارش ابن خلدون، برخی از قومس‌ها از جانب پادشاهان قدرت بسیار می‌یافتند، به گونه‌ای که می‌توانستند سپاه تجهیز کنند و سرانجام بر حاکم بشورند و در شورش، از سایر حکومت‌ها یاری بگیرند. بر اساس گزارشی دیگر از ابن خلدون (همان، ۲۳۲)، قومس‌ها چنان قدرت داشتند که حتی بر فرمانروایان هم حکم می‌راندند.

از جمله اموری که برخی از قومس‌ها بدان پرداخته‌اند، تربیت شاهزاده‌ها بوده است. منند بن غندشلب، قومس جلیقیه، تا سال ۳۷۸ ق تربیت ادفونش را بر عهده داشت (القلقشندی، ۲۵۷/۵). از سیاق گزارش قلقشندی در این باره چنین بر می‌آید که قومس‌ها با یکدیگر تصمیم می‌گرفته‌اند که از حاکمی حمایت کنند یا نه؛ از جمله، ادفونش از قومس‌های مخالف پدرش خواست تا سر به اطاعت او نهند و آنها نیز پذیرفتند و در امر حکومت او وارد شدند. برخی از قومس‌ها در جنگ‌ها نیز شرکت می‌کردند و گاه به اسارت می‌رفتند. ابن اثیر به شرح آزادی یکی از این قومس‌ها در سال ۵۰۲ ق در شام پرداخته است (ابن اثیر، ۴۶۰/۱۰). قومس لقب فرماندهان مسیحی نیز بوده و حضور آنها از این حیث در جنگ‌ها طبیعی می‌نماید.

سایر آزادی‌ها و نقش‌های مسیحیان در جامعه اسلامی اندلس

گروه‌های مسیحی اندلس از رابطه با مسیحیان دیگر نواحی منع نشده و برای جذب مشارکت سایر مسیحیان نیز برای احداث کلیساها، آزاد بودند. مسیحیان نقش فعالی در

اقتصاد اندلس داشتند و نیز حلقه تجاری اسپانیای اسلامی و اروپای مسیحی را شکل می‌دادند. آنها نقش‌های مختلفی در اقتصاد اندلس داشتند: صنعتگر و کشاورز بودند و در همه روستاهای اندلس به عنوان خدمه عمومی و افسران نظامی، اجازه داشتند در سطوح عالی حاضر باشند؛ آنها حتی به عنوان سفیر به دیگر کشورها فرستاده می‌شدند. همچنین آزادی عمل آنها در حفظ فرهنگ خود، بر اساس مستندات بر جای مانده به اثبات رسیده است (Imamuddin, 39). مسلمانان همچنین به مسیحیان اندلس اجازه دادند در کنار قومس، منصب‌های دیگری هم داشته باشند و مردان دینی آن مناصب را بر عهده گیرند، مانند قاضی عجم و رئیس شهر یا نگهبان آن و خراج‌بگیر اهل ذمه، که در کنار کارمند مسلمان خراج کار می‌کرد، و امین که در رأس رؤسای اقوام و فرماندهان محلی (النقابة و العریف) قرار می‌گرفت و مهارت ویژه او خاص صنعت و محصولات صنعتی بود (کاطع داود، ۱۱۹).

نتیجه

قومس نهادی در اسپانیا بود که از دوره گوت‌ها به امر قضاء و حلّ و فصل دعاوی مسیحیان می‌پرداخت. در آن دوره، حاکمان گوتی افرادی را به عنوان قومس تعیین می‌کردند. بعد از ورود اسلام به اندلس، حاکمان مسلمان این نهاد را به رسمیت شناختند و جز قومس بزرگ، یعنی «قومس الاندلس» که خود او را منصوب می‌کردند، انتخاب سایر قومس‌ها با مسیحیان بود. قومس در دوره اسلامی، وظایف متعددی بر عهده داشت؛ از آن جمله به رهبری جامعه محلی مسیحیان، گردآوری مالیات و نظارت بر کلیساها می‌پرداخت و بنا به موقعیت برجسته‌ای که داشت، گاه مدیریت امور دربار حاکمان اسلامی را نیز بر عهده می‌گرفت. پشتوانه مردمی و موقعیت مذهبی قومس، مایه احترام و عزت او نزد حاکمان مسلمان می‌شد و این بر قدرت او می‌افزود. در نتیجه مرادۀ قومس با جامعه اسلامی و گاه به سبب برخورداری از امتیازات بیشتر، برخی از قومس‌زادگان به اسلام می‌گرویدند و به سرعت ترقی می‌کردند و به مناصب مهم سیاسی نیز دست می‌یافتند. در مجموع و با توجه به تأثیرگذاری و قدرت قومس، چنین به نظر می‌رسد که در مطالعه و بررسی تاریخ اجتماعی مسیحیان در اندلس دوران اسلامی، توجه به نقش این نهاد، از هر لحاظ اهمیت خاصی دارد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۹۶۵.
- ابن بسام، علی، *الذخیره فی محاسن اهل الجزیره*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار الغرب الاسلامی، چاپ اول، ۲۰۰۰.
- ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک، *الصلة مع التکملة و صلة الصلة*، تصحیح و تعلیق جلال اسیوطی، (ج ۱)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۹.
- ابن الخطیب، لسان‌الدین بن محمد السلمانی، *الاحاطة فی اخبار غرناطة*، تحقیق یوسف طویل و مریم قاسم طویل، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۳.
- همو، *اعمال الاعلام فی من بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما یتعلق بذلك من الکلام*، تحقیق سید کسروی حسن، المجلد الثانی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۳.
- ابن حزم، علی بن احمد، *جمهرة انساب العرب*، تصحیح لجنة من العلماء، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۹۸۸.
- ابن قوطیة، ابوعبدالله محمد بن حارث، *تاریخ افتتاح الاندلس*، تصحیح ابراهیم الایباری، قاهره: دار الکتب المصری و بیروت: دار الکتب اللبنانی، الطبعة الثانية، ۱۹۸۹.
- القلقشندی، احمد بن عبدالله، *صبح الاعشى فی صناعة الانشاء*، تصحیح محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی تا].
- ابن العبری، غریغوریوس بن هارون، *تاریخ مختصر الدول*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- روغنی، شهره، *تاریخ اندلس از آغاز تا عصر ملوک الطوائف*، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، تحقیق حسین بن عبدالله العمری، دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۰.
- الخشنی، ابوعبدالله محمد بن حارث، *قضاة قرطبة و علماء افریقیة*، تصحیح السید عزت العطار الحسینی، قاهره: مكتبة الخانجي، الطبعة الاولى، ۱۹۵۳.
- خفاجی، شمس‌الدین احمد بن محمد، *شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل*، تحقیق محمد کشاش، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۹.
- الخلف، سالم بن عبدالله، *نظم حکم الامویین و رسومهم فی الاندلس*، مدینه: عمادة البحث العلمی بالجامعة الاسلامیة، المجلد الاول، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴.

- جیوسی، سلمی خضرا (زیر نظر)، *میراث اسپانیای مسلمان*، ترجمه گروه ترجمه زبان‌های اروپایی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- چلونگر، محمدعلی و اصغری، پروین، «پیامدهای اجتماعی حضور مسلمانان در آندلس»، *تاریخ اسلام*، س ۱۴، ش ۵۶، صص ۱۲۷-۱۵۲، زمستان ۱۳۹۲.
- کاطع داود، عصام، «موقف المسلمین من اهل البلاد الاصلیین فی الاندلس»، *دراسات تاریخیه*، جامعة البصره، كلية التربية للبنات، العدد السادس عشر، صص ۱۱۳-۱۳۹، حزیران ۲۰۱۴.
- عنان، عبدالله، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (ج ۱)، تهران: کیهان، ۱۳۶۷.
- مونس، حسین، *سپیده دم اندلس*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۳.
- نعنی، عبدالحمید، *دولت امویان در اندلس*، ترجمه محمد سپهری، قم: پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- نصیره، طیطح، «الكتابة السلطانية فی عصر الخلافة الاموية بالاندلس»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه تاریخ میانه اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی و تمدن اسلامی، دانشگاه وهران: مغرب، ۱۴۲۹-۱۴۳۰.
- ولد ان، محمدامین، «النصارى و اليهود من سقوط الدولة الاموية الى نهاية المرابطين»، رساله دکتری گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و تمدن اسلامی، دانشگاه وهران: مغرب، ۱۴۳۳-۱۴۳۴.
- وهرانی، قدور، «الحجابه بالاندلس فی العهد الاموی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه تمدن اسلامی، دانشکده علوم انسانی و تمدن اسلامی، دانشگاه وهران: مغرب، ۲۰۰۶.
- Charles Melville and Ahmad Ubaydli, *Christians and Moors in Spain: Arabic sources (711-1501)*, United Kingdom: Oxbow Books, 1992.
- Jessica A. Coope, *The martyrs of Cordoba, community and family conflict in and age of mass conversion*, Lincoln and London: University of Nebraska Press, 1995.
- Roger Collins, *Caliphs and Kings: Spain, 796-1031*, USA: Wily Blackwell, 2012.
- S. M. Imamuddin, *Muslim Spain: 711-1492 A.D: a Sociological Study*, Leiden: E. J. Brill, 1981.
- Salma Khadra Jayyusi (edited by), *The legacy of Muslim Spain*, Leiden- New York- Koln: E. J. Brill, second edition, 1994.
- William Montgomery Watt, *Muslim-Christian Encounters (Routledge Revivals): Perceptions and Misperceptions*, New York: Routledge, 1991.
- W. Montgomery Watt and Pierre Cachia, *A History of Islamic Spain*, New Brunswick and London: Aldine Transaction, 2008.
- P. Chalmeta, *KUMIS*, EI², Volume V, Leiden, B. J. Brill, 1986.